



چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم*

سید عبدالوهاب طالقانی

در این مقاله می‌کوشم تا با بررسی ترجمه ممتاز، دقیق و دلنشین قرآن پژوه متضلع، آقای حسین استادولی، که بسیاری از قرآن پژوهان، ادیبان و فضلا، مرهون نقدها، ویراستاری‌ها و ترجمه قرآن ایشانند و الحق بسیاری از کاستیهای دیگران در این ترجمه دیده نمی‌شود، مواردی را که انتظار است عموم مترجمان قرآن مورد توجه و عنایت خاص قرار دهند و رعایت آنها کاری است بسیار دشوار و ظریف، از ترجمه مشارالیه ذکر کنم. این ترجمه، محسنات بسیاری دارد که همگان با استفاده از آن، به نکات و توضیحات پاورقی و ظرایف به کاررفته در آن، واقف خواهند شد. خداوند او را که عمری است با صداقت و خلوص، در خدمت به قرآن است، از گزند حوادث مصون فرماید و توفیقات بیشتری نصیبش نماید.

بحث اصلی، پس از بیان مقدمه‌ای مطرح می‌گردد: در شماره دوم از مجله ترجمان وحی (اسفند ۱۳۷۶) مقاله‌ای محققانه تحت عنوان «دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن» از دانشمند گرانمایه قرآن پژوه، جناب آقای یعقوب جعفری، درج گردیده که در خور دقت و شایسته مطالعه بسیار است.

برای تکمیل این بحث لازم است نخست مترادف و متضاد تعریف شود. به دو یا چند

* این مقاله ادامه و تکمله‌ای است بر چهار مقاله پیشین مؤلف که با عناوین «راه دستیابی به ترجمه‌ای مطلوب از قرآن کریم» (ترجمان وحی، ش ۳) و «ضرورت تحولی فراگیر در ترجمه‌های قرآن کریم» (ترجمان وحی، ش ۱۷، ۱۹ و ۲۰) انتشار یافته است. (مجله)

کلمه که بر یک معنی و یا یک مصداق دلالت کنند، مترادف گفته می‌شود؛ مانند انسان و بشر که هر دو بر مردم دلالت دارند. همچنین شاد و خوشحال، مترادفند. اما به دو کلمه‌ای که معنای آنها ضد یکدیگر باشد، متضاد گفته می‌شود.

کاربرد کلمات متضاد در آیات قرآن بسیار است و تشخیص معنای هر یک، ساده و روشن است:

۱. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲) (فقیر - غنی)

۲. «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء، ۸۰) (بیماری - بهبودی)

۳. «وَ الَّذِي يَمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي» (شعراء، ۸۱) (اماته - احیاء)

۴. «قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ» * «أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يُضُرُّونَ» (شعراء، ۷۲-۷۳) (نفع - ضرر)

۵. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره، ۲۵۷) (ایمان - کفر) - (نور - ظلمت)

۶. «... يُضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا...» (بقره، ۲۶) (ضلالت - هدایت)

۷. «... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...» (توبه، ۴۰) (پست تر - برتر) - (سفلی - علیا)

ترجمه کلمات متضاد در تمامی موارد روشن است، اما ترجمه دقیق کلمات مترادف، در ترجمه‌های روان قرآن مجید، ساده و بدون اشکال نیست، زیرا با پذیرش تعریف مترادف، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان در قرآن کریم، کلماتی را که به ظاهر مترادف می‌دانیم، به جای یکدیگر به کار بریم؟ فی‌المثل آیا می‌توان به جای «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس، ۶۴) بگوییم: «ذَلِكَ هُوَ الْفَلَاحُ الْعَظِيمُ» و یا «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» با این استدلال که «فوز و فلاح» را در فارسی به «رستگاری» و «عظیم و کبیر» را به «بزرگ» ترجمه می‌کنیم و بزرگان ادب فارسی و مترجمان و الامقام قرآن کریم نیز هیچ کدام تفاوتی در ترجمه این کلمات قائل نشده‌اند؟ مطمئناً در این کار مجاز نیستیم و هر کلمه‌ای در جای خود باید استعمال شود. بنابراین نمی‌توان آنها را مترادف دانست و باید اعتراف نمود که در قرآن، مترادف وجود ندارد و هر لغتی معنی و مفهوم خاص خود را می‌طلبد. موارد زیر از این قبیل‌اند:

«ثُمَّ عَمَّسَ وَ بَسَّرَ» (مدثر، ۲۲)

«إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف، ۸۶)

«لَا تُنْقِي وَ لَا تَذَرُ» (مدثر، ۲۸)

«لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا» (طه، ۱۰۷)

«أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ» (زخرف، ۸۰)

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» (مائده، ۴۸)

«إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُنَّا بَنُوآءُنَا» (احزاب، ۶۷)

«لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر، ۳۵)

«وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا يُشْوِرًا أَوْ إِعْرَاضًا» (نساء، ۱۲۸)

«وَ مِنْ يَكْسِبِ خَبِيئَةً أَوْ إِثْمًا» (نساء، ۱۱۲)

لذا باید در ترجمه کلمات، تفسیر و توضیح بیشتری همراه گردد.

اکنون برای تبیین کامل بحث خود به تعداد دیگری از انبوه کلمات به ظاهر مترادف بسنده می‌کنیم و تمامی موارد را از ترجمه استادولی بهره می‌گیریم:

۱. (یصعد - يعرج - يرفع). ۲. (رجع - عاد). ۳. (دخل - ورد - ولج). ۴. (نجينا - انجينا - انقذنا)
۵. (ذنب - اثم - فسوق - حوب - جناح). ۶. (قسط - عدل). ۷. (حب - وُد). ۸. (بغى - ظلم - هضم)
۹. (اراد - شاء). ۱۰. (وجل، خشية، خوف). ۱۱. (نضرة - سرور).

۱. (يصعد - يعرج - يرفع)

«... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر، ۱۰)

سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد.

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج، ۴)

فرشتگان و روح (موجودی برتر از فرشتگان) به سوی او بالا می‌روند در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (روز قیامت که پنجاه موقوف دارد و هر موقفی هزار سال است).

آیا می‌توان گفت: «إليه يعرج الكلم الطيب» و «يصعد الملائكة و الروح إليه»؟ جواب: هرگز!

سؤال: اگر مترادف عبارت است از چند کلمه که بر یک معنی دلالت کنند، قاعدتاً، می‌توان کلمات مترادف را جایگزین یکدیگر نمود. حال آیا چون کلام خداست، تغییر آن جایز نیست، و یا آنکه هر کدام معنای خاص و استعمال خاصی دارند و با تغییر جا، معنی و مقصود

اصلی از دست می‌رود؟ در صعود، بدون قصد و نیت فاعل، کار انجام می‌پذیرد، اما در عروج، نیت فاعل شرط است. «کلم طیب»، خود به خود بالا می‌رود، چه بخواید و چه نخواهد، اما در عروج، نیت و اراده در فاعل شرط است؛ فرشتگان با اراده بالا می‌روند.

۲. (رجع - عاد)

«... وَمَنْ غَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۷۵)

و هر که [به ریا خواری] بازگردد، چنین کسانی اهل آتش‌اند، همیشه در آن ماندگارند.

«... وَتَوَرَّجُوا لِنَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام، ۲۸)

و اگر بازگردانده شوند، باز هم به همان چیزی که از آن نهی شده بودند بر می‌گردند، و آنان سخت دروغگویند.

«فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه، ۸۶)

پس موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت.

«... وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲)

تا... قوم [جهادگر] خود را چون به سوی آنان بازگشتند هشدار دهند، باشد که حذر کنند.

«يُعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُوذُوا بِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (نور، ۱۷)

خداوند شما را پند می‌دهد که دیگر هیچ گاه به چنین چیزی باز نگردید، اگر مؤمنید.

«عاد» عمدتاً برگشت به اخلاق و رفتار قبلی است، ولی «رجع» بازگشت به محل و مکان یا

گروه مشخصی است.

۳. (دخُل - وُورِد - وُلِج)

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ...» (قصص، ۲۳)

و چون به چشمه آب مدین رسید گروهی از مردم را بر سر آن یافت که رمة خود را آب می‌دادند.

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا

جَحِيمًا» (مریم، ۷۱-۷۲)

و هیچ یک از شما نیست جز آن که به آن در می‌آید، کاری است بر پروردگار تو حتمی و

انجام شدنی * آن گاه کسانی را که پروا پیشه کردند، می‌رهانیم و ستمکاران را زانو زده در آن وامی‌گذاریم.

ورود، دخول حقیقی در مکان نیست بلکه مشرف بودن بر آن کافی است. حضرت موسی علیه السلام وارد آب مدین نشد. آدمیان نیز وارد جهنم نمی‌شوند، بلکه بر جهنم اشراف پیدا می‌کنند. در اینجا از توضیحات آیت الله سید محمد حسینی شیرازی در تفسیر تفریب القرآن بهره می‌گیریم:

(و ان منکم) ای ما منکم أحد ایها البشر (الأ واردةها) ای مشرف علیها، کما قال سبحانه: (ولمّا ورد ماء مدین) ای اشرف، قال الصادق علیه السلام: اما تسمع الرجل یقول: وردنا ماء بنی فلان، فهو الورد ولم یدخل، اقول: ولعل ذلك باعتبار العبور من جهنم علی الصراط، فإنّ العابر یقال له الوارد، فمن عبر المدینة علی مرکوب له، یقال ورد بلدة فلان.^۱

«... وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْبَحْرُ فِي سَمِّ الْخَيْطِ وَكَذَلِكَ نُجَزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۴۰)

به بهشت در نیابند تا آن که شتر (یا طناب کشتی) در سوراخ سوزن در آید.

«وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا» (قصص، ۱۵)

و به شهر [مصر] به هنگام غفلت و تعطیل مردم آن درآمد.

فعل «دخل» به طوری که در کاربردهای بالا مشاهده می‌شود، به معنای دخول واقعی در مکان است.

۴. (نجینا - انجینا - انقذنا)

«ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۱۰۳)

[ما همه را هلاک می‌کردیم] آن گاه رسولان خود و کسانی را که ایمان آوردند نجات می‌دادیم؛ این گونه - چنان که بر ما لازم است - مؤمنان را نجات می‌دهیم.

«نُنَجِّي» متکلم مع الغیر از مضارع باب تفعیل، و «نُنَجِّي» متکلم مع الغیر از مضارع باب افعال است، ولی به یک معنای فارسی ترجمه شده است. آیا خداوند برای عدم تکرار، اولی را از باب تفعیل و دومی را از باب افعال آورده و یا آنکه در این دو باب مختلف، نکته‌ای نهفته

۱. تفریب القرآن الی الأذهان، دار العلوم للتحقیق والطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.

است که مترجمان از آن بی خبرند؟

«فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸)

ما هم دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهایی دادیم، و بدین سان مؤمنان را می‌رهانیم.

«نَجَّيْنَا» متکلم مع الغیر از ماضی باب تفعیل و «نُنَجِّي» متکلم مع الغیر از مضارع باب افعال، هر دو یکسان ترجمه شده‌اند. این پرسش همچنان بجاست که آیا میان این دو باب، فرقی هست یا این دو مطلقاً متفاوت نیستند؟

«أَقَمَنَ حَقٌّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تَنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» (زمر، ۱۹)

آیا کسی که کلمه عذاب بر او سزاگشته [و به آتش درآمده است] آیا تو می‌خواهی کسی را که در آتش است، رهایی بخشی؟!

«انجاء» معمولاً در مورد رهایی قبل از وقوع در رنج و عذاب استعمال می‌شود، اما «انقاذ» نجات پس از وقوع در حادثه است.

چنانچه آیه: «أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» را در برابر «ثُمَّ نُنجِي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» قرار دهیم، به خوبی این فرق مشاهده می‌شود. نیز در تأیید این سخن، آیه ۷۲ سوره مریم را با دقت تأمل می‌کنیم: در آیه ۷۱ می‌فرماید: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» و گفتیم «ورود» در اینجا به معنای اشراف است نه دخول حقیقی. در آیه ۷۲ می‌فرماید: پرهیزکاران را نجات می‌دهیم (یعنی قبل از وقوع در جهنم نجات می‌یابند) اما ستمکاران را زانو زده، آنجا وامی‌گذاریم.

۵. (ذنب - اثم - فسوق - حوب - جناح)

«و لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء، ۱۴)

و در نظر آنان مرتکب گناه شده‌ام، می‌ترسم مرا بکشند.

«فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ...» (بقره، ۲۸۲)

و اگر چنین کنید گناهی از شما سر زده است.

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ...» (نساء، ۱۰۱)

و هرگاه در زمین رهسپار شدید (به سفر رفتید) بر شما گناهی نیست که از نماز بکاهید (نماز شکسته بخوانید).

«... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲)

و بر نیکی و پروا پیشگی همیاری کنید و بر گناه و دشمنی همیاری نکنید.

«... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء، ۲)

اموال آنان را با اموال خود مخورید، که آن گناهی بزرگ است.

آیا واقعاً لغات: (ذنب - فسوق - جناح - اثم و حوب) همه به معنی گناه‌اند و این پنج کلمه، مترادف‌اند و مورد استعمالشان یکسان است؟ اگر چنین است، چرا قرآن کریم «ذنب» و «ذوب» را بعد از استغفار و غفران قرار داده و لغات دیگر را به کار نبرده است؟ مثال:

۱. «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...» (آل عمران، ۱۶)

۲. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف، ۹۷)

۳. «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ...» (یوسف، ۲۹)

۴. «لَا تَقْتُلُوا مِنَ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...» (زمر، ۵۳)

۵. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» (غافر، ۵۵)

و فقط در چند آیه بعد از «یغفر لکم» کلمات «خطایا» و «خطیئات» آمده است:

۱. «... وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ...» (بقره، ۵۸)

۲. «... وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ...» (اعراف، ۱۶۱)

مفردات راغب، در مورد «اثم» چنین می‌نویسد:

الاثم والآثام: اسم للافعال المبطنة عن الثواب و جمعه آثام، و قوله تعالى «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» (بقره، ۲۱۹) ای فی تناولهما ابطاء عن الخیرات.

الحوب: الاثم.^۱

جناب استاد ولی، همه موارد ۲۵ گانه «لا جناح» و «لیس... جناح» را که در قرآن کریم آمده، به «گناهی نیست» ترجمه کرده‌اند. شایسته است هر یک را با توجه به سیاق آیه، مجدداً بازنگری فرمایند.

برای نمونه، آیه ۱۰۲ سوره نساء را شاهد می‌آوریم:

«... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ...»

۱. اما درباره «لا جناح» و «لیس علی... جناح»، در شماره ۱۷ همین مجله صفحه ۱۳ به بعد به تفصیل بحث کرده‌ام.

همانا فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان (قوانین حق و عدل) فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل، ۹۰)

خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوند فرمان می‌دهد.

آیا می‌توان گفت: «کنونوا قَوَامِينَ بِالْعَدْلِ» و «ان الله يأمر بالقسط والاحسان؟ مسلماً نه! چرا؟ اگر «قسط» را در آیات قرآن بررسی کنیم، می‌بینیم «قسط» عمدتاً در کیل و میزان استعمال شده است نه در عدل:

۱. «... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا...» (انعام، ۱۵۲)

و پیمانه و ترازو را عادلانه تمام دهید... و چون [درباره کسی] سخن گوید، به عدالت گوید.

۲. «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا...» (انبیاء، ۴۷)

و ترازوهای عادلانه را در روز قیامت برپا می‌کنیم. پس هیچ کس کمترین ستمی نمی‌بیند.

۳. «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» (هود، ۸۵)

و ای قوم من، پیمانه و ترازو را عادلانه تمام و کامل دهید و از اجناس مردم نگاهید.

به دلیل عبارت «ولا تبخسوا الناس اشياءهم» در پایان آیه، صدر آیه را باید چنین ترجمه کرد: چیزهایی که با پیمانه و ترازو، وزن آنها مشخص می‌شود، آنها را تمام و کامل بدهید.

۴. «وَأَقِيمُوا أُلُوزُنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن، ۹)

و وزن را به عدالت برپا کنید و از اجناس ترازو شده [دیگران] نگاهید.

توجه: به دلیل تقابل «ولا تخسروا الميزان» با «واقموا الوزن بالقسط» و اینکه آیه ما را از کم گذاشتن در میزان نهی می‌فرماید، نتیجه می‌گیریم که باید وزن و میزان را کامل و بدون نقصان انجام دهیم.

۷. (حَبْ - وَد)

آیات وُد:

۱. «... وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَفْلَحُونَ عَنِ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاجِدَةً...»

(نساء، ۱۰۲)

ترجمه استادولی: کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و اثاثیه خود غافل شوید و یکباره بر شما بتازند. و اگر رنجی داشتید از قبیل آمدن باران، یا بیمار [و مجروح] بودید گناهی بر شما نیست که سلاح‌های خود را زمین بگذارید و احتیاط را در نظر بگیرید.

۱. طبرسی در مجمع البیان، ذیل این آیه می‌نویسد:

معناه لا حرج علیکم و لا اثم و لا ضیق ان نالکم اذی من مطر.^۱

۲. علامه طباطبایی در این آیه چنین بیان می‌فرماید:

قوله تعالی (ولا جناح علیکم) الی آخر الآیة. تخفیف آخر و هو اثم ان كانوا يتأذون من مطر ينزل علیهم او كان بعضهم مرضی فلا مانع من ان يضعوا اسلحتهم لكن يجب علیهم مع ذلك ان يأخذوا حذرهم ولا یغفلوا عن الذین كفروا فهم مهتمون بهم.^۲

۳. زمخشری در کشف، ذیل بیان آیه چنین می‌گوید:

(فیمیلون علیکم) فیشدون علیکم شدّة واحدة. و رخص لهم فی وضع الأسلحة ان ثقل علیهم حملها بسبب ما یبلهم فی مطر او یضعفهم من مرض، و امرهم مع ذلك بأخذ الحذر لئلا یغفلوا فیهجم علیهم العدو.^۳

۴. در کشف الاسرار و عدة الابراز، ابوالفضل میبدی، چنین آمده است:

(ولا جناح علیکم) و بر شما تنگنی نیست (ان كان بكم اذی من مطر) اگر شما را رنج بود از باران (که می‌بارد) (او کتم مرضی) یا بیماران باشید که از سلاح برگرفتن گرانبار شوید (ان تضعوا اسلحتکم) (تنگنی نیست) که سلاح‌ها بنهید در نماز (و خذوا حذرکم) و حذر خویش از دشمن خویش می‌گیرید.^۴

۶. (قسط - عدل)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...» (نساء، ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپادارندگان عدالت و گواهی‌دهندگان برای خدا باشید.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵)

۱. مجمع البیان، دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م، ج ۳-۴، ص ۱۵۷.

۲. الميزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، ج ۵، ص ۶۲.

۳. الکشف عن حقایق غوامض التنزیل، نشر البلاغة، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۶۰.

۴. کشف الاسرار و عدة الابراز، ج ۲، ص ۶۵۴.

کافران دوست می‌دارند که شما از سلاح‌ها و اثاثیه خود غافل شوید و یکباره بر شما بتازند.

آیات حُب:

۱. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران، ۳۱)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...» (مائدة، ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند قومی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان هم او را دوست می‌دارند، با مؤمنان فروتن و مهربان و بر کافران چیره و سرسخت‌اند.

۳. «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رَبِّهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه، ۱۰۸)

هیچ گاه در آن مسجد به نماز نایست؛ بی‌شک مسجدی که از نخستین روز بر اساس تقوا پایه‌ریزی شده (مسجد قبا) سزاوارتر است که در آن به نماز ایستی؛ در آن جا مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکی ورزند، و خداوند پاکی‌ورزان را دوست دارد.

از بررسی آیات مورد بحث، فرق «حُب» و «وُد» روشن است.

«وُد» به معنای تمنی و آرزویی است که عاری از حقیقت واقعی باشد، چون آرزوی فردی معاند برای یک امر باطل. کفار آرزو می‌کنند که شما مسلمانان مانند آنها کافر شوید. اما «حُب» اظهار علاقه واقعی است از فردی بلندمرتبه برای یک مطلوب ارزشمند حقیقی. آخر آیه می‌گوید: مردان حق، دوست دارند که پاک و پاکیزه شوند.

روشن است که توجه به کاربردهای مختلف در واژه‌های به ظاهر مترادف می‌تواند تحولی در ترجمه‌های قرآن ایجاد کند.

۸ (بغی - ظلم - هضم)

آیات (بغی):

۱. «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَمَرَّعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خُضْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ» (ص، ۲۲)

آنگاه که [بی‌خبر] بر داود وارد شدند و او از آنان ترسید، گفتند: مترس، دو گروه شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است.

۲. «...وَإِنْ كَثِيرًا مِنْ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (ص، ۲۴)

... و البته بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند.

۳. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ...» (قصص، ۷۶)

همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تکبر و سرکشی نمود.

۴. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...» (حجرات، ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و نزاع پرداختند، میان آنان سازش دهید؛ پس اگر یک گروه بر دیگری ستم کرد، با آن گروه که ستم می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز آید.

اصولاً «بغی» تجاوز به دیگری است. خواه تجاوز به مال باشد یا به حقوق و یا عرض و آبرو و یا چیز دیگری. و آنچه در «معجم الفروق اللغویة ابو هلال عسکری آمده، چنین است: «والبغی شدة الطلب لما ليس بحق بالغلب»^۱.

اما «ظلم» به معنای تجاوز از حد مقرر است. پارا فراتر از حقوق مسلم گذاشتن، ظلم تلقی می‌شود.

آیات (ظلم):

۱. «مَثَلٌ مَا يَنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۱۷)

داستان آنچه در این زندگانی دنیا هزینه می‌کنند، داستان باد سرد و سوزانی است که به کشتزار قومی که به خود ستم کرده‌اند برسد و آن را تباہ سازد. و خدا به آنان ستم نکرده [که هزینه‌هاشان را نمی‌پذیرد] بلکه خودشان به خود ستم می‌کنند [که بر اساس حق هزینه نمی‌کنند].

۲. «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء، ۴۷)

۱. معجم الفروق اللغویة، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ. ص ۳۴۱-۳۴۲.

و ترازوهای عادلانه را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس هیچ کس کمترین ستمی نمی‌بیند، و اگر کار او به وزن یک دانه خردل باشد آن را می‌آوریم، و همین بس که ما حسابگریم.

۳. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس، ۴۷)

و هر امتی را رسولی است، پس هرگاه رسولشان آید [و او را نپذیرند] به عدل و داد میان آنها داوری شود (مؤمنان می‌مانند و منکران محکوم به شکست و نابودی می‌شوند) و به آنان ستم نشود.

آیات (هضم):

۱. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (طه، ۱۱۲)

و هر که از کارهای شایسته [در حد توان] انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، از هیچ ستم و حق‌کشی [در باره خود] بیم نخواهد داشت.

فرق بین (ظلم و هضم):

– أَنْ الْهَضْمَ نَقْصَانُ بَعْضِ الْحَقِّ، وَلَا يُقَالُ لِمَنْ أُخِذَ جَمِيعُ حَقِّهِ قَدْ هَضَمَ، وَالظُّلْمُ يَكُونُ فِي الْبَعْضِ وَالْكُلِّ.^۱

۹. (اراد - شماء)

اراد

۱. «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْإِسْرَارَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...» (بقره، ۱۸۵)

ترجمه: خدا آسانی شما را می‌خواهد و دشواری شما را نمی‌خواهد.

۲. «وَلَا يَخْزِنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنَبَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْأَخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۷۶)

ترجمه: و کسانی که در راه کفر می‌شتابند تو را اندوهگین نسازند، آنان هیچ زیانی به خدا نخواهند رسانید، خدا می‌خواهد که بهره‌ای در آخرت برای آنان نهد و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.

۳. «...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَئِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ» (مائده، ۶)

ترجمه: خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ گونه تنگ بگیرد، ولی می‌خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.

۴. «وَأَنِ اخْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ أَخَذَ لَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْنَا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۹)

ترجمه: و [تو را دستور دادیم به] اینکه به آنچه خدا نازل کرده میان آنان داوری کن و از خواسته‌های آنان پیروی مکن و برحذر باش از این که تو را از برخی چیزها که خدا به تو نازل کرده بگردانند و به گمراهی کشانند؛ پس اگر [از حکم تو] سر برتافتند بدان که خدا می‌خواهد آنان را به سبب برخی از گناهانشان [که رویگردانی از حکم حق است] گرفتار سازد، و بی‌شک بسیاری از این مردم فاسقند.

۵. «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳)

جز این نیست که خداوند می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۶. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)

فرمانش تنها این است که چون چیزی را بخواهد، به آن گوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

شاء

۱. «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ» (بقره، ۲۰)

ترجمه: که نزدیک است آن برق [خیره کننده، نور] دیدگانشان را برباید، هرگاه برایشان بدرخشد [چند گامی] در پرتو آن راه روند و چون [خاموش شود] بر آنان تاریکی افکند [حیرت زده] بایستند؛ و اگر خدا خواهد [به بانگ رعد و تابش برق، قدرت] گوش و چشم آنها را تواند بُرد.

۲. «...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَا تَلُوكُمْ...» (نساء، ۹۰)

ترجمه: ... و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌ساخت و حتماً با شما

می‌جنگیدند.

۳. «... وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَنْ مَا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» (مانده، ۴۸)

ترجمه: ... و از خواسته‌های آنان با انحراف از آن حقی که برای تو آمده، پیروی نکن، برای هر کدام از شما آیین و روش روشنی قرار داده‌ایم، و اگر خدا می‌خواست شما را امتی یگانه (بر یک دین و آیین) می‌ساخت ولی [چنین نکرد] برای آن که شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس به سوی خیرات پیشی گیرید.

۴. «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)

ترجمه: و اگر پروردگارت می‌خواست بی‌شک همه‌کسانی که در زمین هستند، همگی [به اجبار] ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو می‌خواهی مردم را واداری تا به ناخواه مؤمن شوند؟!

۵. «إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (فاطر، ۱۶)

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریدگانی نو می‌آورد.

- «وَ إِنْ يَشَاءُ نَشَأُ فِرْقَهُمْ فَلَا ضَرْبِخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ» (یس، ۲۳)

و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم چنان که نه فریادرسی داشته باشند و نه رهاییشان دهند.

۱۰- (وجل - خشیه - خوف)

«قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر، ۵۳)

گفتند: بیم مکن، که ما تو را به پسری دانا مزده می‌دهیم.

«إِلَّا تَذَكُّرَ لِمَنْ يَخْشَى» (طه، ۳)

جز آن که یادآوری و پندی باشد برای کسی که [از عذاب الهی] بیم دارد.

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ نَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى * فَلَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى (طه، ۴۴ و ۴۶)

پس با او به نرمی سخن گویند، شاید تذکر یابد یا [از عاقبت و خیم خود] بترسد * گفتند:

پروردگارا می‌ترسیم...».

آیا می‌توان گفت: «لعله بتذکر او بخافد» و «قالا ربنا اننا نخشى»؟

در اینجا «خوف و خشیه»، هر دو «ترس» ترجمه شده است.

۱۱- (نضرة - سرور)

«فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (انسان، ۱۱)

پس خدا آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و آنان را با خرمی و شادی رویه‌رو ساخت. در ترجمه، تفاوتی بین «نضرة» و «سرور» دیده نمی‌شود، در حالی که «نضرة» به شادی قلب و «سرور» به شادمانی در صورت، اطلاق می‌شود.

در پایان، نمونه‌های دیگری با استفاده از ترجمه جناب استادولی، تقدیم می‌گردد. امید آنکه توجه به این امر در شیوه ترجمه فارسی قرآن کریم، تحولی پدید آورد.

۱. «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْفَلِي فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُومًا» (اسراء، ۳۹)

اینها از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار مده که سرزنش شده و رانده در دوزخ افکنده خواهی شد.

توجه: اگر خواننده سؤال کند: مشارالیه اسم اشاره (اینها) که در آغاز ترجمه آیه آمده چیست؟ و آن حکمت‌هایی که به پیامبر وحی شده، کدام است؟ چه پاسخی باید داد؟

بیان حکمت‌هایی که خداوند به پیامبرش وحی فرموده، از آیه ۲۲ همین سوره تا آیه ۳۷، طی ۲۴ حکمت، این‌گونه بیان شده است:

آیه ۲۲: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ (۱)

آیه ۲۳: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ (۲) وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۳) فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ (۴)، وَ لَا تَنْهَزْهُمَا (۵)، وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۶)

آیه ۲۴: وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ (۷)، وَ قُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا (۸)

آیه ۲۵: ... إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۹)

آیه ۲۶: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ (۱۰) ... وَ لَا تَبْدُرْ تُبْدِيرًا (۱۱)

آیه ۲۸: وَإِنَّمَا تَعْرِضُ عَنْهُمْ أِنْتِفَاءً زَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَنَسُورًا (۱۲)

آیه ۲۹: وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ (۱۳) وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ (۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا برخی از زنان و فرزندان شما دشمن شما هستند، پس، از آنان حذر کنید؛ و اگر [از توبیخ آنان] گذشت کنید و چشم ببوشید و ببخشایید، خداوند هم بسیار آمرزنده و مهربان است (شما را خواهد بخشید).

اگر خواننده سؤال کند: چرا خداوند زن و فرزند را دشمن مؤمنان می‌داند و افراد یک خانواده را به یکدیگر بدبین می‌کند و بعد بلافاصله می‌فرماید: اگر از توبیخ آنان گذشت کنید... چه پاسخی باید داد؟

برای روشن شدن مقصود این آیه، بیان شأن نزول آن در ترجمه حتماً ضرورت دارد.

■

آیه ۳۱. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ (۱۵)

آیه ۳۲. وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ (۱۶)

آیه ۳۳. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (۱۷). فَلَا بُشْرَ فِی الْقَتْلِ (۱۸)

آیه ۳۴. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ (۱۹).... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ (۲۰)

آیه ۳۵. وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ (۲۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۲۲)

آیه ۳۶. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۲۳)

آیه ۳۷. وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرْحًا (۲۴)

ذَلِكُمْ مِمَّا أُوتِيَ النَّبِيُّ مِنْ رَّبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ.

۲. «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (مؤمنون، ۱۱۰)

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید تا سبب شدند یاد مرا فراموش کنید و شما به آنان بوزخند می‌زدید.

چگونه مؤمنان سبب می‌شوند تا دیگران یاد خدا را فراموش کنند؟

۳. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص، ۵۶)

[ای پیامبر] تو نتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداست که هر که را خواهد (شایسته بیند) هدایت می‌کند.

مقصود از این هدایت چه هدایتی است؟

۴. «أَلَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلْيَأْتِفُسِكُمْ...» (بقره،

۲۷۲)

- هدایت آنان بر تو نیست، بلکه خداست که هر که را خواهد [و شایسته بداند] هدایت می‌کند، و هر خیر (مالی) که انفاق کنید به سود خودتان است.

توجه: اگر خواننده سؤال کند که هدایت پیامبر و خدا، با مسئله انفاق چه ارتباطی دارد و چگونه می‌توان صدر و ذیل آیه را به یکدیگر مرتبط نمود چه پاسخی داریم؟ آیا چنین ترجمه‌ای به توضیح بیشتر نیازمند نیست؟

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَضَفَّعُوا وَ

تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن، ۱۴)